

مقاومت از پایگاه های خود فرار نکردند و سلاح شان را بر زمین نگذاشتند.

عماد مغنیه در آن روزهای سخت و سرنوشت ساز بیش از همه نسبت به آینده و برای دستیابی به پیروزی قطعی خوشبین بود. او پس از توقف جنگ ۳۳ روزه گفت: «اگر اسرائیلی ها دوباره بخواهند شانس شان را با ما بیازمایند به آنان درس فراموش ناشدنی می دهیم.

پاسخ دندان شکنی به آنان می دهیم که هرگز تصور آن را نخواهند کرد. او یکی از دستیاران اصلی و وفادار سید حسن نصرالله بود. سید به عماد و مغز پویا و متفکر او عشق می ورزید. آن دو مرد روزهای طولانی را در سنگرهای جنوب گذراندند. عماد در این باره می گوید: «سید هیچ چیزی را به اندازه حضور در جبهه در کنار مجاهدان دوست ندارد. از مقررات متنفر است. به دلیل برخورداری من از آزادی عمل در رفت و آمد میان پایگاه های جبهه و دفتر حزب الله بدون محافظ و بدور از مقررات دست و پا گیر به من حسادت می کند. در ایستگاه های بازرسی خطوط جبهه هنگامی که مجاهدان ما را متوقف می کردند تا از مسئولان خود مجوز گذرمان را دریافت کنند، سیدی می خندید.

دو ستم که با یکی از فرماندهان مقاومت روابط دوستانه و خاص دارد. در یکی از روزهای ماه ژوئن سال ۲۰۰۶ از او تقاضای مجوز بازدید از خطوط مقدم جبهه می کند. با وجودی که میان دو ستم و فرمانده مزبور روابط خویشاوندی وجود دارد، اما هر کدام از آنان شغل یکدیگر را نمی شناختند. تاریخ بازدید مشخص شد و فرمانده مزبور از دو ستم خواست با خودروی خویش به جنوب برود. در مسیر راه یک رزمنده نوجوان آنان را متوقف کرد و از دو ستم خواست از خودرو پیاده شود، با تاقیه مسیر را او رانندگی کند. راننده پس از گذشت چند دقیقه در نزدیکی یک مغازه میوه فروشی توقف کرد، یک مرد میان سال معمولی سوار خودرو شد. مرد هیچ شایهتی به انقلابیون بزرگ نداشت، و شاید چهره او در ذهن هیچ کسی نمی گنجید. پس از گذشت حدود نیم ساعت، هر سه سرنشین به خودروی دیگری جایجا شدند تا آنان را به یکی از پایگاه های رزمندگان مقاومت راهنمایی کنند. مردی که میان راه به آن دو نفر پیوسته بود ناگهان ناپدید و پس از گذشت چند دقیقه دوباره با یونیفورم نظامی مخصوص فرماندهان ستاد مقاومت ظاهر شد. به همسفران خود دست داد و خود را به نام حاج رضوان! معرفی کرد... آنگاه عماد مغنیه (حاج رضوان) جادوگر مقاومت به مسیر خود در جبهه های رزم که از دوران کودکی با آن آشنا بود ادامه داد... اما این بار میراث سنگینی را برای همراه و هم‌رزم صدیق خود سید حسن نصرالله از خود برجای گذاشت.

نشانه ای بر جای می گذاشت. در برخورد با دشمن بی رحم بسیار سرسخت و انعطاف ناپذیر بود. برای اسرائیل امکان نداشت او را در میدان جنگ و یا در اطاق عملیات شناسایی و به شهادت برساند. بی تردید اسرائیلی ها از شناسایی و یافتن عماد در میدان رزم ناتوان بودند. به رغم همه اقدامات تحریک آمیزی که در درون محافل اطلاعاتی و امنیتی و سرویس های جاسوسی دنیا بره انداختند، برای دستیابی به ابرمردی که همه جنایت کاران و مستکبران را غافلگیر کرده و به وحشت انداخته کافی نبوده است.

از عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ چند روزی نگذشته بود که حاج رضوان کار ترسیم خط آتش جدیدی را آغاز کرد. از آن تاریخ مرز لبنان با فلسطین اشغالی را محل سکونت جدید خود قرار داد، تا شبانه روز هوای فلسطین را استنشاق کند.

تاکتیک ها و تجربیات ارتش اسرائیل او را شگفت زده کرده بود. از این تجربه ها درس های بسیار عبرت آموزی آموخت. نارسایی های تاکتیکی اسرائیلی ها را بررسی می کرد و به منظور بهره برداری از آن طرح و برنامه ارائه می داد. با فرماندهان مقاومت شوخی می کرد و به آنان می گفت چنانچه نارسایی های دشمن را تشخیص دهند به آنان جایزه بزرگی تقدیم می کند. این جایزه وعده پیروزی یا شهادت بود.

برای فرماندهانی که با گروه حاج رضوان کار می کردند، شنیدن خبر شهادت دهها رزمنده مقاومت اسلامی بسیار دشوار و سنگین بود. از نظر دشمن نیز تشخیص انگیزه جوانان مقاومت برای حق دفاع سرسختانه از میهن شان دشوار بود. در عین حال درک نشانه های سکوت و آرامش عماد مغنیه برای هم پیمانان او در سایر جنبش های مقاومت در کشورهای عربی دشوار بود. چرا که او همواره آنان را به بردباری و ادامه تلاش در راه فراهم نمودن امکانات لازم به منظور تداوم مبارزه با اشغالگران فرامی خواند. برای مبارزه با دشمن به جدول زمان بندی شده توجه نداشت و سقف خاصی نیز تعیین نمی کرد. هرگاه تصمیمات سرنوشت ساز اتخاذ می شد. خود را به اجرای دقیق آن ملزم می دانست. برای اجرای دقیق طرح ها و تصمیم گیری های سرنوشت ساز ماه ها منتظر می ماند.

اما اجازه نمی داد طرح ها لو رود و ناچار شود طرح جدیدی را تدارک ببیند. از تجربیات همه کسانی که پیش از او این راه را ادامه دادند بهره می گرفت. چه بسا شجاعت و مهارت و شایستگی رزمندگان غیور به شگفت زدگی او می افزود. از میان ما چه کسی باورش می شد که رزمندگان لبنان از این همه توانمندی بی نظیر برخوردار هستند؟ در برابر همه گونه ابزارهای جنگی مقاومت کردند. ارتش اسرائیل از هر نوع سلاحی که در اختیار داشت بر ضد آنان بکار گرفت. اما رزمندگان

می پروراند. اصولاً واژه نابودی اسرائیل در ذهن او حاکم شده بود. کسانی را که ایده های او را ساده اندیشی و کودکانه عنوان می کردند به باد تمسخر می گرفت.

عماد با این ایده فقط در حد شعار معتقد نبود، بلکه همه تلاش های خود را روی تحقق این شعار متمرکز کرد. اسرائیل بر این اساس او را دشمن شماره یک معرفی کرد. اسرائیلی ها او را مردی می دانستند که به طرز خستگی ناپذیر برای نابودی رژیم پوسیده شان گام برمی دارد، و توان فرسایش این رژیم را دارد. اسرائیلی ها سایه او را نه فقط در لبنان، که در قدس و کرانه باختری رود اردن و در نوار غزه و در قلب فلسطین به روشنی حس می کردند.

به دنبال سایه او راه می رفتند. در خارج از سرزمین های اشغالی چهار چشمی و در حالی نگران کننده مراقب او بودند. او نیز سایه به سایه اسرائیلی های اشغالگر در حال حرکت بود.

عماد مغنیه می دانست که آمریکایی ها او را تحت تعقیب قرار داده اند. او می گفت: «آمریکایی ها داستان هایی درباره ام می بافتند. در بسیاری از عملیات مسلحانه که در گوشه و کنار جهان بر ضد آنان روی می دهد، مرا مسئول آن ها معرفی می کنند. اوضاع را طوری جلوه می دهند، مثل این که من کلیدار هستی هستم. نمی خواهند باور کنند که من بخشی از نهادی هستم که برای تحقق اهداف و آرمان خود بی سر و صدا برنامه ریزی می کند و به آرامی گام برمی دارد. حرکت مقاومت اسلامی، هرگز انفعالی و انتقام جویانه نیست. دشمن خوب می داند که در دستور کارم فقط یک بند وجود دارد، آنهم رهایی از اشغالگری و پشتیبانی از مقاومت فلسطین است. زیرا تلاش برای آزادی سرزمین فلسطین مسئولیت همه ملت های اسلامی است، هر چند که میان فلسطینی ها افرادی برخلاف این ایده حرکت نمایند».

آنگونه که برخی افراد ساده لوح وانمود کرده اند، حاج رضوان سایه سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله، و مرد شماره ۲ حزب الله و تنها فرمانده و الهام بخش روحی و معنوی مقاومت نبوده است.

چه او مرد توانمند و مبتکری بوده که مراحل فرماندهی را در نهاد مقاومت به خوبی طی کرده و دستاوردهای بزرگ و ارزشمندی از خود برجای گذاشته است.

عماد هرگاه شرایط اقتضای می کرد، در صحنه حضور می یافت، و برای جنگ با دشمن صهیونیستی می اندیشید و برنامه ریزی می کرد. همه گونه امکانات و تجهیزات رزمندگان را تأمین می کرد. برای سازماندهی نبردی بی امان با اشغالگران همواره در جبهه های جنگ جنوب حضور می یافت. دشمن را با مهارت تمام فریب می داد. علاقمند بوده تا جایی که دشمن را از نظر روانی سردرگم کند از خود اثر انگشت و یا